



همه‌ی امتیازات این پایان نامه به دانشگاه لرستان تعلق دارد. در صورت استفاده از تمام یا بخشی از مطالب در مجلات، کتفرانس‌ها یا سخنرانی‌ها، باید نام دانشگاه لرستان (یا استاد یا اساتید راهنمای پایان نامه) و نام دانشجو با ذکر ماخذ و ضمن کسب مجوز کتبی از دفتر تحصیلات تکمیلی دانشگاه ثبت شود. در غیر این صورت مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.



دانشگاه لرستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات عرب

عنوان

بررسی حوزه‌های معنایی در شعر لبید بن ربیعہ

نگارش

صبا نجم

استاد راهنما

دکتر سید محمود میرزایی الحسینی

استاد مشاور

دکتر کبری خسروی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

بهمن ماه ۱۳۹۲

تقدیم بہ آسان حقیقت

و آسان کہ وصالش رامی جویند

و آسان کہ در آغوشش کشیدہ اند

و آسان کہ خود، عین حقیقت اند.

## به نام خداوند جان و خرد

سپاس خدای را که سخوران، در ستودن او بماند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را کزاردن نتوانند.

و سلام و درود بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان و انداز وجودشان است.

سپاس فراوان می گویم راهبانی و یاری ستودنی استاد راهبانی نجیب و بزرگوارم، آقای دکتر سید محمود میرزائی الحسینی که باراهبانی های خویش راه را برایم روشن و هموار نمودند.

سپاس می گویم مشاوره استاد مشاور شفیق و مهربانم، خانم دکتر کبری خسروی که با مشاوره های خود به من سخت کوشی و همت آموختند.

سپاس از استاد فرزانه و بزرگوارم آقای دکتر علی نظری که زحمات داورمی این پایان نامه را پذیرفتند.

تقدیر و شکر از پدر و مادر عزیزم، برادرانم بهرام و یونس، دایی ام محمد جان و تمامی عزیزانی که سنگینی بارم را به دوش کشیدند تا پستی و بلندی راه را طی کنم و به مقصد برسم باشد که خداوند بخشاینده سعادت دنیا و آخرت را نصیبشان نماید و فرصت قدردانی ایشان را به من ارزانی دارند!

## چکیده

بررسی و تحلیل معنایی واژگان در درون متن بدون توجه به تغییر و تحولات آنها در طول زمان و بیان روابط معنایی موجود در بین آن کلمات، مطالعه‌ی هم‌زمانی حوزه‌های معنایی نام دارد که شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی محسوب می‌گردد. در این پژوهش به بررسی حوزه‌های معنایی بارز و برجسته در شعر لبید بن ربیعہ یعنی: «۱- حوزه معنایی مرگ ۲- حوزه معنایی جنگ ۳- حوزه معنایی زندگی ۴- حوزه معنایی ارزشهای اخلاقی» با دیدگاه هم‌زمانی پرداخته است. تمامی واژگان دالّ بر مرگ چون: ثلل، خبال، منیة، موت، زعاف و... و واژگان دالّ بر جنگ که خود شامل پنج حوزه معنایی: «جنگ و جنگجو، ابزارهای جنگی، شجاعت و دلاوری در جنگ، روابط منفی در جنگ، واحدهای رزمی» می‌گردد چون: حرب، هیجا، قتال، نطح و...، الفاظ دالّ بر زندگی که خود شامل دو حوزه معنایی: «زندگی، دوره‌های عمر انسان» می‌شود و هم‌چنین واژگان دالّ بر ارزشهای اخلاقی مورد محاسبه و تحلیل معنایی واقع گردیده‌اند. روابط معنایی میان این کلمات هم‌حوزه چون: ترادف، تضاد، اشتغال، جزء‌واژگی و نشاننداری مشخص شده‌اند. در نتیجه روشن گردیده که لبید در طول دوره‌های مختلف عمر و زندگی شجاعانه و با شهامت در پی کسب و حفظ فضایل اخلاقی چون: تقوا، بخشش، بشردوستی و... با اهل ظلم و ستم مبارزه نموده و در این مسیر نه تنها از مرگ ترس و واهمه‌ای نداشته بلکه آن را پلی برای رسیدن به سعادت و زندگی راستین دانسته است.

## واژگان کلیدی

لبید بن ربیعہ، شعر جاهلی، حوزه‌های معنایی، مرگ، زندگی

## فهرست مطالب

فصل اول: کلیات، تعاریف و مفاهیم تحقیق.....	۱
۱ روش‌شناسی مطالعه معنی.....	۴
۱-۱ نظریه حوزه‌های معنایی.....	۵
۲-۱ تعبيرات اصطلاحی.....	۸
۲ روابط معنایی در بین واژگان هم‌حوزه.....	۹
۱-۲ مترادف.....	۹
۲-۲ اشتمال.....	۱۰
۳-۲ تضاد.....	۱۰
۴-۲ تنافر.....	۱۰
۵-۲ جزء‌واژگی.....	۱۰
۶-۲ نشان‌داری.....	۱۱
۳ نگاهی به زندگانی و شعر لبید بن ربیعہ.....	۱۲
فصل دوم: حوزه‌ی معنایی مرگ در شعر لبید بن ربیعہ.....	۱۴
۱ واژگان دالّ بر مرگ.....	۱۵
فصل سوم: حوزه‌ی معنایی جنگ در شعر لبید بن ربیعہ.....	۴۳
۱ واژگان دالّ بر جنگ و جنگجو.....	۴۴
۲ واژگان دالّ بر ابزارهای جنگی.....	۵۶

۵۶	..... ۱-۲ تیر و انواع آن
۵۹	..... ۲-۲ زره و انواع آن
۶۲	..... ۱-۲-۲ اجزای زره
۶۳	..... ۳-۲ سرنیزه
۶۵	..... ۴-۲ سلاح
۶۶	..... ۵-۲ شمشیر و انواع آن
۷۳	..... ۱-۵-۲ اجزای شمشیر
۷۸	..... ۶-۲ کلاهخود
۷۹	..... ۷-۲ کمان
۷۹	..... ۸-۲ نیزه و انواع آن
۸۵	..... ۱-۸-۲ اجزای نیزه
۸۹	..... ۳ واژگان دالّ بر روابط منفی در حالت جنگ
۹۸	..... ۴ واژگان دالّ بر واحدهای رزمی
۱۰۵	..... ۵ واژگان دالّ بر شجاعت و دلّآوری در جنگ
۱۱۲	..... فصل چهارم: حوزه‌ی معنایی زندگی در شعر لبید بن ربیع
۱۱۳	..... ۱ واژگان دالّ بر زندگی
۱۲۰	..... ۲ واژگان دالّ بر دوره‌های عمر انسان
۱۲۰	..... ۱-۲ واژگان دالّ بر کودکی و جوانی
۱۳۰	..... ۲-۲ واژگان دالّ بر پیری و سالخوردگی
۱۳۷	..... فصل پنجم: حوزه‌ی معنایی ارزشهای اخلاقی در شعر لبید بن ربیع
۱۳۸	..... ۱ واژگان دالّ بر ارزشهای اخلاقی
۱۳۸	..... ۱-۱ بخشندگی



۱۵۷	۲-۱ بزرگواری و شرف.....
۱۶۳	۳-۱ تقوا و نیکی.....
۱۶۸	۴-۱ شجاعت و جوانمردی.....
۱۶۹	۵-۱ صبر و پایداری.....
۱۷۱	۶-۱ صداقت و راستگویی.....
۱۷۳	۷-۱ مبراّ از عیب، پاک.....
۱۷۶	نتیجه گیری.....
۱۷۸	فهرست منابع.....

## فصل اول

کلیات، تعاریف و مفاهیم تحقیق

نظر به اینکه همواره یکی از راه‌های پیشرفت و تحول ملت‌ها ارتباط با دیگر تمدن‌ها و کشورها بوده است ترجمه و انتقال ادبیات و آثار دیگران به ویژه شعر که زبان گویای ملت‌ها بوده یکی از شیوه‌های تحقق این امر بوده است. بنابراین در این پژوهش با هدف آشنایی با شعر و اندیشه لبید بن ربیع شاعر دوره جاهلی به ترجمه و تحلیل اشعار وی از منظر معناشناختی در قالب حوزه‌های معنایی و مطالعه‌ی رویکرد هم‌زمانی می‌پردازیم.

### بیان مسأله

یکی از موضوعاتی که در مطالعات درون‌زبانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است مسأله حوزه‌های معنایی است. اعضای یک حوزه معنایی واحدهای یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند که در رابطه متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان هم‌حوزه به حساب می‌آیند و در حوزه‌ی معنایی خود در تبیین معنایی با یکدیگرند.

شعر عربی به ویژه شعر جاهلی از غنای خاصی برخوردار است لذا تحلیل و بررسی آنها از زوایای گوناگون امری ضروری است. در این میان لبید بن ربیع شاعر دوره جاهلی از جمله شاعرانی است که در شعر وی مسائل مهمی مطرح شده است. از آنجا که لبید در بین شاعران جاهلی در رثا و تصویر عواطف شاعر برجسته‌ای است و مرثیه‌های وی سخت پر سوز و گدازند و به خاطر آمیختگی با حکمت در دل خواننده اثری عمیق بر جای می‌گذارند در این پایان‌نامه سعی خواهد شد حوزه‌های معنایی مرگ، زندگی، جنگ و تمامی واژگان و تعبیرات مربوط به این حوزه‌ها بررسی و تحلیل معناشناختی شوند.

سوال اصلی: حوزه‌های معنایی اصلی در شعر لبید کدامند؟

۱- فرضیه اصلی: با توجه به اینکه جنگ و درگیری‌های قبیله‌ای از مسائل محوری و پر رنگ به شمار می‌آید بیشتر حوزه‌های معنایی در شعر لبید مربوط به جنگ و مرگ می‌باشند و در کنار این دو مقوله اصلی حوزه‌های فرعی دیگری نیز مانند عمر و زندگی وجود دارد.

بر مبنای فرضیه و سؤال یاد شده، پایان‌نامه در پنج فصل سامان یافته است:

در فصل اول، با عنوان: «کلیات، تعاریف و مفاهیم تحقیق» پایگاه نظری تحقیق، معناشناسی و اصول حوزه‌های معنایی، ماهیت و روش مطالعه آن و روابط معنایی قابل بحث در حوزه‌های معنایی و هم‌چنین زندگانی و شعر لبید مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

فصل دوم با عنوان: «حوزه‌ی معنایی مرگ در شعر لبید بن ربیع» به تجزیه و تحلیل عناصر حوزه‌های معنایی مرگ اختصاص یافته است. در این فصل، کلمات بنیادی و کلیه تعبیرات و اصطلاحات مربوط به واژه مرگ، همانند: موت، منیة، حتف، حِمام، ذات ظفر و... در دیوان لبید بن ربیع مشخص و طبقه‌بندی می‌شود؛ نوع ارتباط آن‌ها در ساختمان معنایی توصیف و تحلیل می‌گردد تا نهایتاً حوزه معنایی «مرگ» و عناصر آن بازشناخته شود.

در فصل سوم با عنوان: «حوزه‌ی معنایی جنگ در شعر لبید بن ربیع»، نیز به تحلیل معناشناختی الفاظ مربوط به «جنگ» که خود به پنج حوزه معنایی تقسیم می‌شود: ۱- حوزه الفاظ دال بر جنگ و جنگجو ۲- حوزه الفاظ دال بر ابزارهای جنگی ۳- حوزه الفاظ دال بر شجاعت و دلآوری در جنگ ۴- حوزه الفاظ دال بر روابط منفی در حالت جنگ ۵- حوزه الفاظ دال بر واحدهای رزمی پرداخته شده تا کلیه کلمات هم‌حوزه مشخص و شناخته گردند.

در فصل چهارم با عنوان: «حوزه‌ی معنایی زندگی در شعر لبید بن ربیع»، نیز به بررسی و تحلیل تمامی واژگان «زندگی» که خود به دو حوزه تقسیم می‌شود: ۱- حوزه معنایی زندگی ۲- حوزه معنایی دوره‌های عمر انسان پرداخته تا دیدگاه لبید نسبت به زندگی و متد و روش انتخاب راه و رسم آن روشن و در نهایت تمام واژگان این حوزه‌ها برآورد و ترجمه و تحلیل گردند.

و در فصل پنجم با عنوان: «حوزه‌ی معنایی ارزشهای اخلاقی در شعر لبید بن ربیع»، تمامی واژگان ارزشهای اخلاقی در شعر این شاعر مورد تحلیل قرار گرفته‌اند تا ماهیت و اهمیت این خصلت‌های مهم در شعر و زندگی لبید مشخص گردد.

## پیشینه موضوع و سوابق مربوط

از جمله تحقیقاتی که در زمینه شعر لبید شکل گرفته می‌توان به یک کتاب با عنوان «لبید بن ربیعہ العامری» نوشته حسن جعفر نور الدین و هم‌چنین سه مقاله با عنوان «لبید عامری» نوشته سید مرتضی میرتبار، «لبید بن ربیعہ» از نشریه ادبیات و زبانها و «ارزشهای انسانی و اخلاقی در شعر لبید بن ربیعہ» نوشته‌ی سردار اصلانی اشاره نمود که در دو مقاله نخست شرح حال و زندگی شاعر و در مقاله دیگر مضامین اخلاقی که اشاره‌ای مختصر و کلی به تعدادی از ارزشهای اخلاقی در شعر لبید می‌باشد بررسی شده است. لذا از آن جا که تا این زمان پژوهش و کار خاص دیگری در زمینه‌ی حوزه‌های معنایی در شعر لبید صورت نگرفته است در این پایان نامه به بررسی حوزه‌های معنایی برجسته در شعر این شاعر با دیدگاه هم‌زمانی می‌پردازیم.

## ۱ روش‌شناسی مطالعه معنی

اصطلاح معناشناسی در شکل فرانسوی آن *semantique* توسط زبان‌شناس فرانسوی Breal «برآل» در اواخر قرن نهم ۱۸۸۳ پدید آمد تا شاخه‌ای از زبان‌شناسی عمومی یعنی معناشناسی در مقابل آواشناسی یعنی علمی که به مطالعه‌ی آواهای زبانی می‌پردازد را بیان دارد (الدایة، ۱۹۹۶: ۶). این واژه در زبان انگلیسی نام‌های متعددی دارد که مشهورترین آن واژه *semantics* است و در زبان عربی برخی آن را «علم الدلالة» و برخی «علم المعنی» می‌نامند (عدالت نژاد، ۱۳۸۲: ۹۹). و گفته شده: «آن علمی است که معنی را مطالعه می‌کند» پس تمامی آنچه را که به مطالعه‌ی معنا، ربط دارد را در بردارد چه این معنا مختص به لفظی مفرد و چه مربوط به جمله یا عبارتی باشد (حسن جیل، ۱۹۹۷: ۲۰).

معناشناسی به دو شیوه در زمانی (Diachronic) و هم‌زمانی (Synchronic) مطالعه می‌گردد: در معنی‌شناسی در زمانی، «تغییرات و تحولات» معنایی در «طول زمان»، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. تغییرات معنایی چون: «توسیع معنایی» (semantic widening)، «تخصیص معنایی» (semantic narrowing)، «تنزل معنایی» (semantic Degeneration)، «ترفیع معنایی» (semantic elevation)، در این حوزه تعریف می‌شوند. در معنی‌شناسی هم‌زمانی، عامل زمان لحاظ نمی‌شود و صرفاً «تفاوت‌ها و تمایزها» میان معانی، در یک مقطع زمانی مشخص، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. می‌توان، برای رویکرد هم‌زمانی دو روش متمایز، قائل شد. یکی «معنی‌شناسی ساخت‌گرا»، که در

چارچوب روابطی معنایی، همانند: «شمول معنایی» (Hyponymy)، «هم معنایی» (synonymy)، «تقابل معنایی» (semantic opposition) و... به مطالعه و توصیف معنا، می پردازد. دیگری، «معنی شناسی بر اساس بافت زبانی» است. در این نوع معنی شناسی، معنای یک واژه، در چارچوب روابط جانشینی و هم نشینی بر اساس محیط وقوع آن واژه، در یک «بافت زبانی» (Linguistic context) تعیین می شود (کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۰). بنابراین، معناشناسی، تحقیق و مطالعه ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی یک زبان است (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

## ۱-۱ نظریه حوزه های معنایی

شالوده ی نگرش ساختگرا به زبان، بر این پایه استوار است که هر زبان در نوع خود، ساختی رابطه ای یا نظامی است که ماهیت وجودی هر واحدش، در رابطه ی سلبی با دیگر واحدهای هم لایه اش قابل تعیین است (صفوی، ۱۳۸۳: ۱). نظریه حوزه ی معنایی به طور عمده از آنچه که سوسور تحت عنوان «ارزش» مطرح می سازد، نشأت گرفته است. به اعتقاد سوسور، یک مهره شطرنج نه بخاطر کیفیت ذاتی (شکل، اندازه و غیره) بلکه بخاطر عملکردش در ارتباط با مهره های دیگر، ارزش یک مهره شطرنج را داراست. وی معتقد است که ارزش یک نام از ارتباطش با مجموعه واژگان یک زبان معلوم می شود. برای نمونه کلمه sheep (گوسفند) نسبت به واژه فرانسوی mouton (گوسفند و گوشت گوسفند) از ارزش یکسانی برخوردار نیست؛ زیرا در انگلیسی واژه mutton (گوشت گوسفند) نیز وجود دارد. در همین رابطه، صورت جمع در سنسکریت و فرانسه (یا انگلیس) ارزشهای متفاوتی دارند، زیرا در سنسکریت حالت سه گانه مفرد، تننیه و جمع وجود دارد، در حالی که در فرانسه تنها از دو صورت مفرد و جمع استفاده می شود (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۲۵-۱۲۴).

این نظریه به مطالعه مفردات زبان از خلال گردآوری آنها در دسته ها یا حوزه های معنایی توجه دارد. و حوزه معنایی از مجموعه ای از معانی یا کلمات متقارب که دارای عناصر و ویژگی های معنایی مشترکی می باشند تشکیل یافته است و اصحاب این نظریه بر این باورند که اگر بخواهیم معنای هر کلمه از این حوزه ها را مشخص کنیم ابتدا باید روابط معنایی که بین این کلمات وجود دارد را در داخل آن حوزه مشخص کنیم (حسن جبل، ۱۹۹۷: ۲۳).

برای دسترسی به تمامی بارهای معنایی یک واژه در زبانی باید از طریق بررسی روابط درونی واژگان به همه‌ی مؤلفه‌های معنایی آن واژه پی برد زیرا اغلب تمامی مشخصه‌های معنایی از خود واژه به تنهایی استنباط نمی‌شود بلکه از درون جمله و در ارتباط با واژگان دیگر مشخص می‌گردد (باقری، ۱۳۸۶: ۲۰۴). مفهوم یک واژه، برحسب «مؤلفه‌های معنایی» آن، در حوزه‌های معنایی مختلف جای می‌گیرد. در مطالعه حوزه‌های معنایی می‌توان، با دو رویکرد هم‌زمانی و درزمانی، هم روابط لفظ- معنا و هم، روابط معنا- معنا را مورد مطالعه قرار داد. در مطالعه حوزه‌های معنایی با رویکرد هم‌زمانی، برای وقتی که روابط لفظ- معنا را مطالعه می‌کنیم، می‌توانیم به کار ایزوتسو در زمینه‌ی حوزه معنایی واژه‌های مرتبط با گناه در قرآن کریم (ذنب، سیئه، اثم، خطیئه، جرم، جناح، و حرج) اشاره کنیم (ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۵۱۵-۴۹۷). برای مطالعه هم‌زمان روابط معنا- معنا نیز، می‌توان بررسی رابطه میان حوزه معنایی «کفر» و حوزه معنایی «نفاق» را مثال زد (همان، ۳۷۲-۳۱۳).

مطالعه‌ی درزمانی حوزه‌های معنایی این امکان را فراهم می‌آورد تا بتوان به نوعی معنی‌شناسی تاریخی دست یافت و تحول مفهوم واحدهای هم‌حوزه را در طول زمان مورد بررسی قرار داد. در کنار تریر (Trier) و وایزگربر (weisgerber) که بیشتر به مطالعه‌ی درزمانی حوزه‌های معنایی پرداخته‌اند، پورتسیگ (Porzic) توجه خود را به مطالعه‌ی هم‌زمانی این حوزه‌ها معطوف داشت وی دیدگاه خود را بر مبنای باهم‌آیی معرفی کرد (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۹۶-۱۹۵).

رابطه باهم‌آیی، عبارت از ظهور متداول واحدهای واژگانی به طور هم‌زمان است. این رابطه از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. مثلاً، در زبان ترکی استانبولی برای استعمال مایعات و دخانیات از فعل «İcmak» به معنی «نوشیدن» استفاده می‌شود؛ حال آنکه، در زبان فارسی، مایعات را «می‌نوشیم» یا «می‌خوریم» و سیگار را «می‌کشیم» (افراشی، ۱۳۸۱: ۳۱). اولمن (Ullman) حوزه‌های معنایی را به ۳ نوع تقسیم می‌کند:

۱- حوزه‌های محسوس متصل و نظام «رنگ‌ها» در زبان‌ها بیانگر آن است پس مجموعه رنگ‌ها سلسله به هم متصلی است که به شیوه‌های گوناگون قابل تقسیم است و زبان‌ها در این تقسیم بندی با هم مختلف هستند.

۲- حوزه‌های محسوس دارای عناصر جدا از هم و نمونه آن نظام روابط جمعی که شامل عناصری است که در عالم غیرلغوی و واقعیت جدا از هم می‌باشند و این حوزه‌ها را می‌توان به شیوه‌های گوناگون رده‌بندی نمود.

۳- حوزه‌های تجربیدی و نمونه آنها الفاظ ویژگی‌های فکری می‌باشد و این نوع حوزه از دو حوزه محسوس به خاطر اهمیت اساسی زبان در تشکیل تصورات انتزاعی مهم‌تر و قابل اهمیت می‌باشد (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۰۷).

نظریه حوزه معنایی در مطالعه ساختار معنایی واژگان یک زبان و تعیین حدود معنایی عناصر لغوی آن بسیار مفید است، زیرا هر واژه بخشی از معنای خود را از وجود سایر واژه‌های هم‌حوزه خود اخذ می‌کند (شهیدی، ۱۳۹۱: ۱۶). این نظریه نقش بارزی در حل مسائل زبانی‌ای داشته است که در برهه زمانی نه چندان دوری، دشوار و پیچیده به نظر می‌رسید، از جمله آن‌ها کشف شکاف‌های مبهمی است که در درون حوزه معنایی است و این شکاف، شکاف کارکردی نامیده می‌شود، یعنی عدم وجود کلمات مناسب برای بیان اندیشه‌ای معین یا تعبیر از یک چیز خاص و هم‌چنین وجود تقابل و اختلاف میان معانی زبانی یک حوزه معنایی واحد و رابطه آنها با لفظ عامی که آنها را در بر می‌گیرد (عبد الجلیل، ۲۰۰۱: ۸۰).

این نظریه از دیرباز مورد توجه زبان‌شناسان و معناشناسان زبان مانند لاینز، جکنداف، گریم شاو و برخی دیگر بوده است و به دلیل اهمیت بالای آن در موضوعات زبان‌شناسی و به ویژه آموزش زبان، کارهای وسیعی در این باره انجام شده است (نامورفرگی، پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۰: ۵۵).

اصحاب این نظریه بر تعدادی از اصول اتفاق نظر دارند:

- ۱- یک واحد معنایی که در بیشتر از یک حوزه عضو باشد وجود ندارد.
  - ۲- واحد معنایی که به حوزه معینی وابسته نباشد وجود ندارد.
  - ۳- غافل بودن از سیاقی که کلمه در آن قرار می‌گیرد صحیح نیست.
  - ۴- مطالعه الفاظ جدا از ترکیب نحوی آنها غیرممکن است و عده‌ای از آنان مفهوم حوزه معنایی را گسترش دادند تا انواع زیر را شامل گردد:
- ۱- کلمات مترادف و متضاد و ای. جولز «A.Jolles» اولین کسی بوده که الفاظ مترادف را از حوزه‌های معنایی به شمار آورده است.



۲- اوزان اشتقاقی و بر آنها اسم حوزه‌های صرفی اطلاق شده است.

۳- اجزای کلام و تصنیف نحوی آنان.

۴- حوزه‌های همنشینی (syntagmatic fields) که شامل مجموعه‌ای از کلمات می‌شود که از طریق استعمال با هم رابطه دارند ولی هرگز در موقعیت نحوی قرار نمی‌گیرند (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۸۱-۸۰).

بیان انواع روابط داخل هر حوزه قاموسی نزد اصحاب این نظریه ضروری است و این روابط در هر حوزه قاموسی از این موارد خارج نمی‌باشد: ۱- مترادف ۲- اشتغال یا تضمن ۳- رابطه جز به کل ۴- تضاد ۵- تنافر. و بعضی از حوزه‌های معنایی بسیاری از این روابط را دربردارند در حالی که حوزه‌های دیگر آنها را در بر ندارند (همان، ۹۸). «مارزو» یکی از زبان‌شناسان معاصر چنین می‌گوید: «بهترین راه‌حل برای روشن ساختن معنای یک واژه، فراهم آوردن و مقایسه کردن همه‌ی اصطلاحات مشابه، متضاد و معادل است» (قلعه‌جوقی، حسینی، ۱۳۸۹: ۱۸).

## ۲-۱ تعبیّرات اصطلاحی

مطالعه پدیده‌ی اقتران لفظی ما را به سوی مطالعه پدیده دیگری یعنی تعبیّرات اصطلاحی که اقتران از نوع خاص به شمار می‌رود می‌کشاند (حسام الدین، بی تا: ج ۱، ۴۸). تعبیّرات اصطلاحی، اصطلاحی است که در علم نحو و مفردات برای دلالت بر سلسله کلماتی که در معنا و ترتیب با هم ارتباط دارند کاربرد دارد. بنابراین به وظیفه‌اش براساس اینکه یک واحد معنایی است عمل می‌کند و از دیدگاه معنایی، معانی مفرد کلمات نمی‌توانند یک معنای کلی از تعبیّرات اصطلاحی را به ما ارائه دهند. مختار عمر این تعبیّرات اصطلاحی را این گونه تعریف می‌کند: «تمامی تعبیّرهایی که از مجموعه‌ای از کلمات شکل گرفته‌اند دارای معانی لفظی یا غیرلفظی‌اند مثل تعبیّر عربی: «ضرب کفّاً بکف» که دارای معنای تحبیر و سرگردانی است». کریم حسام الدین می‌گوید: «یک اسلوب بیانی، خاص زبان است که وابسته به محیط است و از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است که از معنای عرفی به معنایی مخالف که گروهی از زبان‌شناسان آن را رایج نموده‌اند، تغییر یافته است» (حسن جبل، ۱۹۹۷: ۸۵).

## ۲ روابط معنایی در بین واژگان هم‌حوزه

### ۱-۲ ترادف

ترادف یکی از موضوعات مبحث الفاظ اصول فقه و منطق و نیز یکی از موضوعات مورد بحث در فقه-اللغه و علم‌الدلالة به شمار می‌رود (نکونام، ۱۳۸۴: ۸۳). در مورد ترادف دو دیدگاه وجود دارد: ۱- عدم وجود ۲- وجود ترادف، منکران وجود ترادف را مخالف اصل و حکمت وضع و محل به تکلم و مخالف عقل و عبث و بی‌فایده دانسته‌اند و معتقدان به ترادف برای تأیید نظر خود مبنی بر وجود ترادف در زبان عربی و قرآن به شواهد فراوانی از مترادفات استشهدا جسته‌اند که در کلام عرب و قرآن مشاهده کرده‌اند و دانشمندان اسلامی با تکیه به آنها به بیان معنای اشعار عرب و آیات قرآن پرداخته‌اند (همان، ۹۵-۹۴).

تهانوی در کشف می‌گوید: «ترادف از نظر لغوی پشت سر هم سوار شدن است، و در نزد اهل عرب و اصول و میزان منطبق بودن و مانند هم بودن دو لفظ مفرد و هم‌چنین الفاظ در معنا به تنهایی بر حسب اصل وضع از یک جهت می‌باشد» (المنجد، ۱۹۹۷: ۳۳-۳۲). هم‌چنین ترادف یعنی یک چیز با اسم‌های گوناگونی نام‌گذاری گردد مثل: «سیف، مهند، حسام» و این مفهوم ترادف نزد علما گذشته است و اما در عصر جدید مترادفات الفاظ متحد‌المعنایی هستند که در هر سیاقی قابل تعویض هستند (ابوعودة، ۱۹۸۵: ۵۸). با توجه به بحث نشاننداری واژگان مترادف که برخی از الفاظ دارای یک ویژگی و نشانه خاص می‌باشند به نظر می‌رسد چگونگی کاربرد کلمات مترادف در سیاق‌های مختلف را نشاندار و یا بی‌نشان بودن آنها تعیین می‌کند. بنابراین واژگان نشاندار در سیاق خاصی به کار می‌روند و فقط واژگان خنثی و بی‌نشان در هر بافتی قابل تعویض می‌باشند.

همانا مباحثه‌های تئوری ترادف دو فرض را تحقیق می‌کنند: اول اینکه امکان ندارد دو عنصر بطور کلی در یک متن مشخص مترادف باشند هرگاه در تمام متن‌ها مترادف نباشند؛ دوم اینکه دو عنصر (یا بیشتر) زمانی مترادف محسوب می‌شوند که هر کدام از آنها در دو جمله به جای هم بیایند و همان معنا را ادا کنند (لاینز، ۱۹۸۰: ۴۷-۴۸). رمانی صاحب کتاب «الألفاظ المترادفة» می‌باشد که کتابش را به ۱۴۰ فصل تقسیم نموده و هر فصل را به کلماتی که یک معنا دارند اختصاص داده و از مثالهایی که ذکر نموده: السرور، الحبور، الجذل، الغبطة و الفرح می‌باشد (عمرمختار، ۱۹۹۸: ۲۱۷).

## ۲-۲ اشتغال (تضمن)

رابطه اشتغال مهم‌ترین رابطه در معنی‌شناسی ساختاری به شمار می‌آید و از ترادف در اینکه از یک طرف در بردارد مختلف است. (الف) شامل (ب) است هرگاه (ب) در تقسیم‌بندی یا تعریفی در بالا قرار گیرد مثل «فرس» که به رده بالایی «حیوان» وابسته است بنابراین مفهوم «فرس» در بردارنده مفهوم «حیوان» می‌باشد (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۹۹). حسام‌الدین می‌گوید: هرگاه لفظی بر جزئی از آنچه که برای آن وضع شده دلالت کند تضمین است مثل دلالت «بیت» بر معنای «سقف» زیرا بیت سقف را در بردارد (حسام‌الدین، بی تا: ج ۱، ۳۸).

## ۳-۲ تضاد

«تضاد» آن است که یک لفظ بر معنایی و ضد آن معنا دلالت کند و آن شاخه‌ای از مشترک لفظی است ولی از آن متمایز است زیرا دو معنای ضد همی که لفظ واحد آنها را در بردارد در مقابل هم قرار دارند بنابراین تضاد نامیده شده است (ابوعوده، ۱۹۸۵: ۶۰).

## ۴-۲ تنافر

«رابطه تنافر» یا آنچه که در علم منطق «رابطه تخالف» بر آن اطلاق می‌گردد نسبت بین یک معنا با معنایی دیگر از جهت امکان اجتماع و ارتفاع آن دو با اتحاد مکان و زمان می‌باشد یعنی اجتماع آنها در یک چیز واحد در زمان واحد امکان‌پذیر، و ارتفاع آنها از یک چیز واحد در زمان واحد قابل ممکن است مثل (خوردن و خریدن) و (طول و سفیدی) (عبدالجلیل، ۲۰۰۱: ۹۸).

## ۵-۲ جزءواژگی

جزءواژگی یکی دیگر از روابط مفهومی میان اقلام واژگانی است که رابطه‌ی کل به جزء را میان دو مفهوم می‌نمایاند. این رابطه نیز همچون شمول معنایی نوعی رابطه‌ی سلسله‌مراتبی است که میان اجزاء و کل تشکیل دهنده‌ی آن اجزاء رابطه برقرار می‌شود. به طور مثال «بازو» جزئی از مفهوم «دست» را تشکیل می‌دهد. دست برحسب اصطلاحات موجود، کل [whole] تلقی می‌شود و مثلاً بازو در این رابطه‌ی مفهومی جزء [part] نامیده می‌شود، در جزءواژگی نیز همچون شمول معنایی، می‌توان به جزءواژگی همنام و جزءواژگی ناهمنام اشاره کرد

(صفوی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). رابطه جز با کل مثل رابطه «ید» با «جسم»، و «چرخ» با «ماشین» می‌باشد تفاوت این رابطه با رابطه اشتغال روشن و واضح است، دست نوعی از جسم نیست بلکه جزئی از آن است برخلاف انسان که نوعی از حیوان است و جزئی از آن نیست (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۰۱). در این پژوهش بین قائم (دسته شمشیر) و سیف (شمشیر) رابطه جزء‌واژگی وجود دارد.

## ۲-۶ نشاننداری

«نشاننداری از جمله مباحثی است که در نتیجه‌ی بحث درباره مؤلفه‌های معنایی مطرح می‌گردد» (صفوی، ۱۳۸۶: ۲۴). به عنوان مثال «خندیدن» واژه‌ای بی‌نشان و خنثی است ولی «نیش خند» (خنده از سر تمسخر) نشاندار و دارای بار معنایی منفی و خاصی است که با «لبخند» متفاوت است؛ لذا صاحب‌نظران معتقدند که همه واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش‌گوینده نیستند. برخی خنثایند یعنی خالی از معانی ضمنی و مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند و برخی دیگر حامل معانی ضمنی و ارزش‌گذارانه‌اند. بر این اساس زبان‌شناسان واژه‌ها را به دو دسته‌ی «بی‌نشان» unmarked و «نشان‌دار» marked تقسیم کرده‌اند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۲).

فرد اکمن Fred Eckman روش مفیدی را برای مشخص کردن جهت‌داری پیشنهاد کرد. فرضیه تغییرپذیری نشاننداری وی (به عنوان فرضیه «نشاننداری» هم شناخته شده است) رابطه درجات دشواری را توسط اصول دستور جهانی شرح می‌دهد. سلس مورسیا Celce Murcia و هاوکینز Hawkins فرضیه نشاننداری را به شرح زیر خلاصه می‌کنند:

نشاننداری اعضاء یک جفت از شکل‌ها و یا ساختارهای مربوط به هم را با در نظر گرفتن این نکته که عضو نشاندار آن جفت حداقل یک خصوصیت بیشتر از عضو بی‌نشان دارد را از هم متمایز می‌نماید. به علاوه عضو خنثی یا بی‌نشان این جفت عضوی است که از توزیع گسترده‌تری نسبت به عضو نشاندار برخوردار است. برای مثال در مورد حرف تعریف نکره (an,a) در زبان انگلیسی، حرف تعریف (an) دارای پیچیدگی بیشتری است یا شکل نشان‌دار است (یک صدا هم اضافه‌تر دارد) و حرف تعریف (a) با توجه به توزیع گسترده‌ترش عضو بی‌نشان است. اکمن نشان داد که نمونه‌های نشان‌دار برای فراگیری زبان مشکل‌تر از نمونه‌های بی‌نشان می‌باشند و